



مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۲۰

چندانک خواهی جنگ کن یا گرم کن تهدید را
می‌دان که دود گولخن هرگز نیاید بر سما

ور خود برآید بر سما کی تیره گردد آسمان
کز دود آورد آسمان چندان لطیفی و ضیا

خود را مرنجان ای پدر سر را مکوب اندر حجر
با نقش گرمابه مکن این جمله چالیش و غزا

گر تو کنی بر مه تفو بر روی تو بازآید آن
ور دامن او را کشتی هم بر تو تنگ آید قبا

پیش از تو خامان دگر در جوش این دیگ جهان
بس برطپیدند و نشد درمان نبود الا رضا

بگرفت دم مار را یک خارپشت اندر دهن
سر درکشید و گرد شد مانند گویی آن دغا

آن مار ابله خویش را بر خار می‌زد دم به دم
سوراخ سوراخ آمد او از خود زدن بر خاها

بی صبر بود و بی‌حیل خود را بکشت او از عجل
گر صبر کردی یک زمان رستی از او آن بدلقا

بر خارپشت هر بلا خود را مزین تو هم هلا
ساکن نشین وین ورد خوان جاء الْقُضَا ضَاق الْقُضَا

فرمود رب العالمین با صابرانم همنشین
ای همنشین صابران افرغ عَلَيْنَا صَبْرًا

رفتم به وادی دگر باقی تو فرما ای پدر
مر صابران را می‌رسان هر دم سلامی نو ز ما

مولوی، مثنوی، دفتر سوم، سطر ۴۲۷۰

عاقلان اشکسته‌اش از اضطرار
عاشقان اشکسته با صد اختیار

عاقلاتش بندگان بندی‌اند
عاشقانش شکری و قندی‌اند

اَنَّتیا گَرْهائِ مه‌ار عاقلان
اَنَّتیا طَوْعاً به‌ار بیدلان

حافظ، دیوان غزلیات، غزل شماره ۴۷۰

دمی در عالم خاکی نمی‌آید به دست
عالمی دیگر بیاید ساخت و از نو آدمی

مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۲۱

این دو ره آمد در روش یا صبر یا شکر نعم
بی شمع روی تو نتان دیدن مر این دو راه را

مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۲۱۴۲

صبر همی‌گفت که من مژده ده و صلح از او
شکر همی‌گفت که من صاحب انبارم از او

مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۲۲۰۶

ای برادر عاشقی را درد باید درد کو
صابری و صادقی را مرد باید مرد کو

مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۲۲۸۵

صبر سوی نران رود نوحه سوی زنان رود
گردن اسب شاه را ننگ بود ز زنگله

مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۲۴۳۸

دل داده آن باشد که او در صبر باشد سخت رو
نی چون تو گوشه گشته‌ای در گوشه‌ای افتاده‌ای

مولوی، مثنوی، دفتر سوم، سطر ۱۸۵۴

صد هزاران کیمیا حق آفرید
کیمیایی همچو صبر آدم ندید

مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۳۳

سرسبز و خوش هر تره‌ای نعره زنان هر ذره‌ای
کالصبر مفتاح الفرج و الشکر مفتاح الرضا

مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۶۳۲

بربند لب و تن زن چون غنچه و چون سوسن
رو صبر کن از گفتن چون صبر کلید آمد